

فکر می کنی کی هستی؟

همه می دانیم نخستین کسی که در برابر خدا ایستاد و نافرمانی کرد، شیطان بود اما می دانید شیطان به چه جرمی از درگاه خداوند رانده شد؟



همه می دانیم نخستین کسی که در برابر خدا ایستاد و نافرمانی کرد، شیطان بود اما می دانید شیطان به چه جرمی از درگاه خداوند رانده شد؟ سجده نکردن به آدم؟ ایستادن مقابل خدا؟ خیر! در منابع دینی ما آمده اصلی ترین گناه ابلیس؛ تکبرورزی بود. آخر شیطان با تمام کوچکی اش، مقابل عظمت خدا به چه چیز نازید و با تکیه بر کدام هنرش این چنین تکبر به خرج داد؟ دروغ چرا؟ تکبر درد بسیاری از انسان ها نیز هست. اصلاً چه معنی دارد که وقتی در زمین راه می روی، پشت چشم نازک کنی و فکر کنی از دماغ فیل افتاده ای؟ مگر خدا نگفته «ان اکرمکم عند الله اتقیکم»؟ پس چرا برای دنیا مغرور می شویم و توهم خود بزرگ بینی پیدا می کنیم؟ واژه تکبر را بیشتر عالمان لغت به صورت واحد ترجمه کرده اند. علامه دهخدا در لغتنامه اش در این باره می نویسد؟ «کبر یعنی برتری، خود پسندی . کوچک شمردن دیگران و بزرگ دانستن خود». در معنای استکبار هم گفته اند :«طلب تکبر و خود بزرگ بینی کردن». شاید برایتان جالب باشد بدانید که تکبر و مشتقاتش بیش از 57 بار در قرآن تکرار شده است . خداوند با این کار به همه مردم ثابت کرده که به هیچ وجه با تکبر کنار نمی آید . عاقبت شیطان را که فراموش نکرده اید؟!

فکر می کنی کی هستی ؟

سقوط!

در قرآن کریم آیه 34 سوره بقره، بسیار زیبا به ماجرای اخراج شیطان اشاره می کند: «و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید، سجده کردند به جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد .» پیامبر اکرم (ص) درباره این آیه به ابوذر فرمودند :«ای ابوذر! کسی که بمیرد در حالی که در قلبش ذره ای از تکبر باشد، بوی بهشت را نمی یابد مگر اینکه قبل از مرگ توبه کند . ای ابوذر! بیشتر کسانی که داخل آتش می شوند، متکبرانند». البته از این احادیث تا دلتان بخواهد در کتاب های حدیثی ما وجود دارد؛ نمونه اش در غرر الحکم . حضرت علی علی (علیه&zwj&سلام) فرمودند :«از کبر دوری کنید که همانا آن، رأس طغیان و معصیت خداست. بدانید که تکبر انگیزه فرو رفتن در منجلاب گناهان است».

حالا دیدید عجب خصلت وحشتناکی است؟ اصلاً به همین دلیل است که خدا در آیه 18 سوره لقمان تکلیف را روشن کرده و گفته :«پسرم ! با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.» همین موضوع در آیه 37 سوره اسرا هم آمده است :«و لَّا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرُقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا / و در زمین با کبر و سرمستی راه مرو زیرا هر گز نمی توانی زمین را بشکافی و در بلندی به کوه ها نمی رسی.».

امیر مومنان علی (علیه&zwj&سلام) در «خطبه قاصعه» نهج البلاغه با اشاره به آیه 34 سوره بقره درباره نكوهش کبر و خود برتر بینی چنین می گوید :«پند و عبرت گیرید به آنچه خداوند با ابلیس رفتار کرد، در آن هنگام که اعمال و عبادات طولانی و تلاش و کوشش های او را که 6 هزار سال بندگی خدا کرده بود، به دلیل ساعتی تکبر ورزیدن بر باد داد. با این حال چه کسی بعد از ابلیس می تواند از کیفر خدا در برابر انجام همان معصیت مصون بماند؟ نه! هرگز ممکن نیست خداوند، انسانی را به بهشت بفرستد، در برابر کاری که به خاطر آن فرشته ای را از بهشت رانده است. حکم خداوند درباره اهل آسمان و زمین یکی است».

فکر می کنی کی هستی ؟

ریشه غرور، کفر است

فرد متکبر در فرهنگ اسلام، آن قدر مغرور است که حتی در مواردی کافر خوانده شده. اگر باور ندارید این حدیث امام صادق (علیه&zwj&سلام) را بخوانید: «کمترین درجه کفر و الحاد، تکبر است ». امام باقر (علیه&zwj&سلام) هم حدیثی درباره ریشه کفر دارند که در جلد دوم اصول کافی آمده است : «اصول و ریشه های کفر و عصیان، سه چیز است؛ حرص، تکبر و حسد. حرص سبب شد که آدم از درخت ممنوع بخورد، تکبر سبب شد

که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کند و حسد، سبب شد که یکی از فرزندان آدم، دیگری را به قتل برساند؛
حالا که این همه از ناپسند بودن تکبر گفتیم، خوب است بدانید که خداوند در قرآن جایگاه متکبران را هم روشن کرده
است؛ موتورخانه جهنم! در آیه 76 سوره غافر آمده است: «از درهای دوزخ در آید، در آن جاودان بماند، چه بد
است جای متکبران»؛ امام باقر (علیه السلام) هم در شرح این آیه فرموده اند: «کسی که به مقدار
ذره ای کبر در قلبش وجود داشته باشد، داخل بهشت نمی شود». خلاصه کلام اینکه تکبر فقط مخصوص
خداست. «خداوند فرموده کبریا و بزرگی شایسته من است. هر که خواهد در یکی از اینها با من برابری کند او را
به جهنم خواهم افکند»؛ این سخن پیامبر (ص) است. با این حساب، تکبری که انسان دارد، جز خواری و توهم
چیز دیگری نیست.

ایستادن مقابل خدا

تکبر هم مثل بیشتر اخلاق های خوب و بد، تقسیم بندی دارد:

1- تکبر مقابل خدا:

اگر تکبر در مقابل خداوند باشد، منجر به نافرمانی پروردگار می شود که مساوی با عدم تسلیم خواهد بود و این همان
بی ایمانی است. کسی در مقابل خداوند تسلیم است که تکبر نداشته باشد. این موضوع در آیه 60 سوره غافر مورد
اشاره قرار گرفته است: «پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت کسانی که از پرستش
من کبر می ورزند، به زودی خوار در دوزخ در می آیند». اصلاً همه این آتش ها از کنده بی نیازی بلند می شود.
گاهی بنده نسبت به خدا دچار غرور می شود، یعنی وقتی انسان تصور کند که بی نیاز است به خودش مغرور می شود
و فکر می کند از عالم و آدم برتر است. قرآن کریم درباره این افراد می گوید: «کسانی که سرای دیگر را باور نمی
کنند، دل هایشان انکار کننده است؛ ایشان تکبر کنندگان اند». در آیات 6 و 7 سوره علق آمده: «آدمی
همین که خود را بی نیاز ببیند، سرکشی می کند». همین حس خود برتری یعنی لعنتی است که انسان را به
سقوط می کشاند. همین قضیه هم بود که باعث تکبر ابلیس رجیم شد. آیه 12 سوره اعراف را بخوانید: «خداوند
به ابلیس فرمود: چه چیز تو را باز داشت از اینکه به آدم سجده کنی؟ گفت من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از
گل آفریدی». یکی دیگر از متکبرانی که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته، فرعون است که مقابل خدا تکبر کرد. در آیه
24 سوره نازعات آمده است: «فرعون گفت که من پروردگار برتر شما هستم».

2- تکبر مقابل پیغمبر:

دومین نوع تکبر، مقابل پیامبر خدا شکل می گیرد. اتفاقاً همین تکبر نوع دوم بود که باعث شد رسالت بسیاری از
پیامبران الهی نتیجه مطلوب را نداشته باشد. بیشتر پیامبران خداوند از افراد فقیر و متوسط جامعه بودند و به همین
دلیل ثروتمندان خود را برتر از آنها می دانستند. آیه 47 سوره مومنون به همین موضوع اشاره می کند. آنهایی که به
موسی و هارون ایمان نمی آوردند، می گفتند: «انوءین لیشربین مثلنا / آیا ما به دو انسان که همانند خودمان
هستند، ایمان بیاوریم؟». قوم نوح (علیه السلام) هم با همین توجیه از ایمان سرباز می زدند. در قرآن کریم
چنین آمده است: «قوم نوح به یکدیگر می گفتند اگر از بشری که همانند خودتان است، اطاعت کنید، به یقین
زیانکارید». تکبر نسبت به پیامبران مانع از ایمان آوردن است. همان طور که کفار قریش در برابر پیامبر اسلام تکبر
کردند. گروهی از آنها پیامبری ایشان را قبول داشتند. ولی به خاطر تکبرشان نمی توانستند به آن اقرار کنند. افراد دیگر
هم به دلیل تکبر بیش از اندازه، پیامبری ایشان را از پایه و اساس انکار کردند!

3- تکبر به خلق خدا

این فقره در جامعه امروزی، نمود بیشتری دارد. یک موفقیت ساده، مقداری ثروت یا کمی شهرت کافی است که خلق
الله را پایین تر از خودمان ببینیم. استاد حسین انصاریان درباره این نوع تکبر می گوید: «تکبر به خلق خدا نیز مانند
تکبر به پروردگار، هلاک کننده است. به هر حال کسی که خود را از مردم برتر می داند، به مرور زمان به خداوند نیز غر
می شود».

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی، عوامل ایجاد تکبر را در چند چیز بیان کرده است: «اولین عامل ایجاد تکبر، علم
است. امام باقر (علیه السلام) درباره افت علم فرموده اند: «آفة العِلْمِ الخِیَلَاءُ / افت بزرگ علم تکبر
است». دومین عامل تکبر و خود برتر بینی، اعمال نیک است. تاریخ ثابت کرده که برخی از عابدان، به وسیله تکبر
سقوط کرده اند. ثروت نیز می تواند عامل خود بزرگ بینی و حقیر دانستن مردم باشد. گروهی نیز به نسب و شجره خود
فخر می فروشند، در حالی که اسلام همه این موارد را رد می کند. نقل شده که روزی ابوذر در حضور پیامبر اکرم (ص) به
کسی گفت: «یا بن السّوداء! / ای فرزند زن سیاه!». پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ابوذر! آرام باش
کسی که مادرش سفید است، برکسی که مادرش سیاه پوست است، هیچ برتری ندارد». ابوذر متوجه اشتباه

خود شد. برای جبران، روی زمین دراز کشید و به آن مرد گفت: «برخیز و پایت را روی صورت من بگذار!» خداوند در قرآن فرموده که با تقوا ترین شما، برترین بنده من است؛ البته موارد دیگری هم در ایجاد تکبر موثر است، مثل زیبایی و زور بازو. اتفاقاً قرآن می فرماید که قوم عاد به دلیل تکبر نابود شدند. در آیه 15 سوره فصلت می خوانیم: «قوم عاد روی زمین به ناحق تکبر ورزیدند و گفتند چه کسی از ما نیرومندتر است؟» گاهی هم زیادی همراهان و اطرافیان باعث ایجاد تکبر می شود. نقل است که نبی اکرم (ص) روزی به سوی بقیع می رفت و اصحاب هم به دنبال ایشان حرکت می کردند. ناگهان حضرت توقف کرد و به اطرافیان دستور داد که جلوتر حرکت کنند. دلیل این رفتار را از حضرت پرسیدند، فرمود: «صدای کفش های شما را شنیدم، ترسیدم که در روحم تکبر ایجاد شود؛ بهتر است شما جلوتر حرکت کنید».

فکر می کنی کی هستی؟

به چه می نازی؟

تکبر شاخه هایی هم دارد؛ مثل خودبینی، خودپسندی، خودخواهی، خود برتر بینی و خود محوری. آیت الله مکارم شیرازی در این باره می گوید: «آغاز تکبر این است که انسان فقط خودش را می بیند، برتری هایش را در نظر می گیرد و احساس می کند از اطرافیانش بالاتر است. بعد می گوید: «حال که از همه برتر و بالاتر، باید محور باشم و همه دور من بچرخند». این را خود محوری می گویند. چنین صفتی سبب می شود که فرد برای خودش در جامعه، برترین و بالاترین مقام را قائل شود و دیگران را بنده و عبید خودش بخواهد؛ ملا احمد نراقی هم در این باره می گوید: «تکبر ممکن است در دل باشد و در گفتار و کردار نیز ظاهر شود؛ دیگر آنکه به زبان نیاید اما در کردار معلوم باشد؛ این از مرتبه اول خفیف تر است. مرتبه سوم وقتی است که کبر در دل مستقر باشد و فرد نتواند خود را از این عیب خالی کند، با این حال سعی می کند تا در رفتار و گفتار، تکبر نکند. در چنین وضعی گناه او بسیار کمتر است و چه بسا همین مجاهده در دفع تکبر، منجر به رفع کامل آن شود».

تواضع؛ راه درمان

وقتی سخن از تکبر به میان می آید، ناخودآگاه صحبت از تواضع و فروتنی هم می شود. تواضع دقیقاً نقطه مقابل تکبر است. در معراج السعاده آمده: «تواضع آن است که انسان خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین ترند، برتر نداند و نیز به معنای شکسته نفسی و افتادگی آمده است که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند و در واقع یکی از راه های درمان تکبر هم محسوب می شود». از حضرت علی (علیه السلام) در غرر الحکم نقل شده است: «ضادوا الکبر بالتواضع/به وسیله تواضع با تکبر مقابله کنید». خدا در آیه 63 سوره فرقان هم خصلت بندگان خاصش را این چنین بیان می کند: «بندگان خاص خداوند رحمان کسانی اند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند». آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه در کتاب اخلاق در قرآن می گوید: «ناگفته پیداست که منظور از «الذین یمشون علی الارض هونا» این نیست که فقط راه رفتن آنها متواضعانه است بلکه منظور نفی هر گونه کبر و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن که ساده ترین کار است، آشکار می شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را لا به لای گفتار و حرکات انسان نشان می دهند تا آنجا که در بسیاری مواقع از چگونگی راه رفتن انسان می توان به بسیاری از صفات اخلاقی او راه برد».

نویسنده: محبوبه شعاعی

منبع: نشریه ضمیمه آیه آبان ماه 88